

# حکم ربا در سرزمین غیراسلامی از نگاه مذهب حنفی و تعریف دارالاسلام و دارالکفر

محمد عمر جويا

حوت ۱۴۰۳

## الف. مقدمه

یکی از تفاوت‌های مهم در فروع فقهی میان مذهب حنفی و متباقی اهل سنت اینست که بعضی از احکام معاملات و حدود نظر به نوعیت سرزمین نزد حنفی‌ها متغیر می‌باشند. بنابر رأی امام ابوحنیفه و امام محمد شیبانی، ولی برخلاف رأی امام ابویوسف و امام شافعی، ربا یا سود در دارالکفر میان مسلمان و کافر جائز است. این رأی مذهب حنفی در همه آثار اولیه مذهب حنفی بالاتفاق گزارش یافته است. در این یادداشت، ادله مذهب حنفی را در این مسئله از کتاب‌های اولیه فقهی (ظاهرالروایه، متون و شروح) نقل می‌کنم.

همچنان، تعریف دارالاسلام و دارالکفر را و اینکه در کدام شرایط دارالاسلام به دارالکفر مبدل می‌گردد از نگاه مذهب حنفی به تحلیل می‌گیرم.

## ب. آرای مذهب حنفی در باب ربا در دارالکفر

### ۱) در کتاب‌های ظاهرالروایه<sup>۱</sup>

امام محمد شیبانی در کتاب الأصل یا المبسوط گزارش می‌دهد که:

«ابوحنیفه گفت: هرگاه مسلمانی بحیث مستأمن به دارالحرب داخل گردد، برایش باکی نیست اگر یک درهم را در مقابل دو درهم یا بیش‌تر از آن مبادله کند. پس برای مسلمان باکی نیست که اموال اهل دارالحرب را بنابر خشنودی خود شان - به هر گونه‌ای که باشد - اخذ کند... اگر کسی از ایشان برایش ده درهم را برای یک دینار بگونه نسیه بدهد، در این نیز باکی نیست» (الأصل: ج ۳، ص ۷۱).

درحالی‌که در دارالاسلام، مبادله نقدی یک درهم در مقابل دو درهم ربای تفاضل محسوب می‌گردد، و مبادله ده درهم در مقابل یک دینار با نسیه (تأخیر یا درنگ) نیز به ربا می‌انجامد.<sup>۲</sup>

امام ابوحنیفه چنین معاملات ربا آمیز را تنها میان مسلمان و غیرمسلمان در دارالحرب جائز می‌داند، درحالی‌که چنین معاملات را میان دو مسلمانی که به دارالحرب می‌روند اجازه نمی‌دهد. او می‌گوید: «اگر تاجر مسلمان در دارالحرب

<sup>۱</sup> منظور از «ظاهرالروایه»، کتاب‌های امام محمد شیبانی است که در آن آرای امام ابوحنیفه، امام ابویوسف و خودش را گزارش داده است.

کتاب الأصل یا المبسوط، و الجامع الصغیر مشهورترین کتاب‌های ظاهرالروایه اند.

<sup>۲</sup> برای تفصیل بیش‌تر در باب ربای تفاضل و ربای نسیه، به مقاله «ساختار نظری و حقوقی اقتصاد اسلامی» اثر محمد عمر جويا مراجعه کنید.

یک درهم را با دو درهم از تاجر مسلمان دیگر در دارالحرب بخرد، این فاسد است و جائز نمی‌باشد. هر آنچه که میان تجاران مسلمان در دارالاسلام فاسد باشد در دارالشرك نیز [میان شان] فاسد است» (الأصل: ج ۳، ص ۷۲).

## ۲) در متون فقهی

برهان الدین مرغینانی می‌نویسد:

«در دارالحرب میان مسلمان و حربی ربا وجود ندارد، زیرا [ربای] مال شان در سرزمین شان مباح است. پس به هر شیوه‌ای که مسلمان مال را اخذ کند مباح است، زیرا [بر اساس قانون شان] غدر در آن واقع نمی‌گردد» (الهدایة شرح بدایة المبتدی: ج ۳، ص ۱۵۰).

در سائر متون فقهی چون **مختصر القدوری** (ص ۱۳۰)، «الفقه النافع» ناصرالدین ابوالقاسم سمرقندی (ص ۴۶۹)، «کنز الدقائق» ابوالبرکات نسفی (ص ۴۳۲) بالاتفاق آمده است که در دارالحرب میان مسلمان و حربی ربا وجود ندارد.

امام نجم الدین ابوحنیفه نسفی توضیح می‌دهد که:

«هرگاه مسلمانی بگونه مستأمن به دارالحرب داخل گردد، بر او لازم است تا غدر نورزد و چیزی از اموال شان را [به زور یا دزدی] نگیرد مگر به خشنودی شان.... اگر به آن‌ها یک درهم را در مقابل دو درهم بفروشد، یا به آن‌ها شراب بفروشد، یا به قمار با آن‌ها بپردازد و [پول] آن را بگیرد، برایش روا است بنا بر رأی ابوحنیفه و محمد [شیبانی]، و بر خلاف رأی ابویوسف و شافعی. اگر این [معاملات] را با باشندۀ همانجا که اسلام آورده باشد انجام دهد، نزد ابوحنیفه یکسان است. ولی اگر مسلمانی این [معاملات] را با کافر مستأمن در سرزمین ما انجام دهد، بنا بر اجماع [همه فقهاء] جائز نیست. بنابراین، سرزمین نزد ما دو گونه است: دارالاسلام و دارالحرب [که حکم در این‌ها متغیر اند]، درحالی‌که نزد شافعی سرزمین از لحاظ اسلام و احکام یکی است.... بر بنای این [اصل]، عصمت [نفس و مال] نزد ما نظر به سرزمین است و نزد شافعی نظر به اسلام است<sup>۳</sup>.... هرگاه مسلمان در دارالحرب به زنا بپردازد [و سپس به دارالاسلام برگردد]، نزد ما حد جزا [چون صد شلاق یا سنگ‌سار] بر او جاری نمی‌گردد [هرچند او دچار گناه کبیره می‌گردد]، برخلاف شافعی. هرگاه زن و شوی از اهل حرب هرکدام به سرزمین جداگانه مقیم گردند، نزد ما بین شان فرقت واقع می‌گردد،<sup>۴</sup> برخلاف شافعی» (مشارع الشرائع: ص ۱۱۲).<sup>۵</sup>

<sup>۳</sup> یعنی، هرگاه یک مسلمان، ذمی (کافر مستأمن) را در دارالاسلام به قتل رساند، نزد امام ابوحنیفه قصاص می‌شود چون عصمت خون بر اساس سرزمین (دارالاسلام) ثابت است، ولی نزد امام شافعی عصمت بر اساس دین (اسلام) ثابت می‌باشد و مسلمان را در مقابل ذمی قابل قصاص نمی‌داند.

<sup>۴</sup> مثلاً هرگاه مردی از دارالاسلام به دارالکفر برود و در آنجا با زنی ازدواج کند، و سپس زن همانجا بیاید و مرد به دارالاسلام برگشته مقیم گردد، میان شان جدایی واقع می‌گردد.

<sup>۵</sup> عین همین موارد را نجم الدین نسفی در «المنظومة في الخلافات» - که حیثیت متن فقهی را دارد - گنج‌نیده است و در شرحی که بر آن نوشته نیز توضیح داده است (حصر المسائل وقصر الدلائل: ج ۱، ص ۳۶۳ و ۶۱۲).

### ۳) در شروح بر متون

شمس الأئمه سرخسی دلائل امام ابوحنیفه و امام شیبانی را مبنی بر جائز بودن ربا در دارالحرب اینگونه توضیح می‌دهد که: «مکحول روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرموده است: «در دارالحرب، میان مسلمین و مردم دارالحرب ربا وجود ندارد». <sup>۶</sup> این حدیث اگرچه مُرسَل است، ولی مکحول [تابعی] فقیه و ثقه است، و حدیث مرسل از چنین فرد پذیرفته می‌شود. این دلیل ابوحنیفه و محمد رحمهما الله مبنی بر جواز داشتن فروش یک درهم در مقابل دو درهم میان مسلمان و حربی در دارالحرب است....

حجت ما مبنی بر روایت ما از ابن عباس رضی الله عنهما و دیگران است که روایت کردند که رسول الله ﷺ در خطبه‌اش [پس از فتح مکه] گفت: «هر ربایی که در جاهلیت بود لغو گردید، و اولین ربایی که لغو می‌گردد ربای عباس بن عبدالمطلب است». دلیل این بود که عباس رضی الله عنه پس از اسلام آوردن به مکه برگشت و [در آنجا از مشرکین] ربا می‌گرفت.... اینکه رسول الله ﷺ او را ازین کار نهی نکرده بود، دلالت بر این دارد که این کارش جائز بود. آنچه را که لغو نمود، ربایی بود که تا هنگام فتح مکه دریافت نگردیده بود، و آیت { وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا } «و آنچه که از سود مانده است رها کنید» [البقرة: ۲۷۸] به همین خاطر نازل گردید» (المبسوط: ج ۱۴، ص ۵۶-۵۷).

قاضی ابوزید دبووسی تصریح می‌بخشد که حکم تحریم ربا پیش از فتح مکه نازل گردیده بود ولی از آنجایی که عباس رضی الله عنه در دارالحرب اقامت داشت، پیامبر گرامی او را ازین کار منع نکرد. او می‌نویسد:

«شکی وجود ندارد که آیت ربا قبل از فتح مکه نازل گردیده بود، زیرا حکم ربا در روز خیبر بنا بر روایت سعد بن [۹] از نبی علیه السلام ثابت است. سعد چهار مثقال گندم را با سه مثقال گندم [با کیفیت] در نواحی خیبر می‌خواست بخرد، رسول الله ﷺ به او گفت: «یکی آن ربا است». و بین [غزوه] خیبر و فتح مکه چهار سال فرصت است» (الأسرار: ص ۲۲۸).

امام ابوجعفر طحاوی نیز چند روایتی را تذکر می‌دهد که بر اساس آن ثابت می‌گردد که عباس رضی الله عنه پیش از فتح مکه به اسلام گرائیده بود، و زمانی که از مشرکین مکه در بدل قرضه‌دهی ربا اخذ می‌کرد بر دین اسلام بود (شرح مشکل الآثار: ج ۸، ص ۲۴۲ و ۲۴۹). امام طحاوی نیز تأکید می‌ورزد که: «ربا میان مسلمانان و مشرکین در مکه زمانی که مکه دارالحرب بود روا بود، ولی ربا میان مسلمانان در دارالاسلام حرام می‌باشد. آنچه که روایت گردیده بر مباح بودن ربا میان مسلمانان و اهل حرب در دارالحرب دلالت می‌ورزند، چنانکه ابوحنیفه و [سفیان] ثوری گفته‌اند.... ابراهیم بن داود از نعیم، و او از ابن مبارک روایت کرده‌اند که سفیان بر این [رأی] بوده است. و پیش از ابوحنیفه و ثوری، ابراهیم نخعی نیز بر این [رأی] بوده است» (شرح مشکل الآثار: ج ۸، ص ۲۴۷).

امام سرخسی دلیل دیگری را نیز برای رأی امام ابوحنیفه و امام محمد شیبانی ذکر می‌کند. او می‌نویسد:

«محمد [شیبانی] گفت: قبل از هجرت، هنگامی که خداوند متعال نازل نمود که {الم} {عَلَيْتِ الرُّومُ}، مشرکین قریش به ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفتند: «آیا روم بر فارس غالب خواهد گردید؟» ابوبکر صدیق گفت که بلی. آن‌ها

<sup>۶</sup> این حدیث را امام ابوحنیفه از استادان محدث خویش روایت می‌کند. امام ابویوسف در «کتاب الرد علی سیر الأوزاعي» می‌نویسد: «بعضی از مشایخ بما روایت کرده‌اند که مکحول از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده که گفت: «لَا رَبَا بَيْنَ أَهْلِ الْحَرْبِ وَأَهْلِ الْإِسْلَامِ» (الرد علی الأوزاعي: ص ۹۷).

گفتند: «آیا با ما شرط می‌بندی که میان ما و تو شرطی باشد؟ اگر روم غالب گردد، تو پول شرط‌بندی ما را خواهی گرفت، و اگر فارس غالب گردد، ما پول شرط‌بندی ترا خواهیم گرفت». ابوبکر رضی الله عنه با آن‌ها شرط بیست، و سپس نزد رسول الله ﷺ آمد و او را باخبر ساخت. او برایش گفت: «بسوی شان برو؛ هم پول شرط را بالا ببر و هم میعاد را دیرتر بساز». پس ابوبکر رضی الله عنه همانگونه کرد. زمانی که روم بر فارس غالب گردید، رسول الله ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه گفت تا برود و پول شرط را اخذ کند. پس او رفت و پول را به نبی کریم ﷺ آورد، و او به وی اجازه داد تا آن را مصرف کند. این در واقع قمار است که در میان اهل اسلام روا نیست. ولیکن رسول الله ﷺ این را میان ابوبکر رضی الله عنه که مسلمان بود و مشرکین قریش اجازه داد، چون او در مکه - که دار شرک بود - اقامه داشت و [در دار شرک] احکام اسلام جاری نمی‌باشد» (المبسوط: ج ۱۴، ص ۵۷).

علاءالدین کاسانی در باب علت فقهی جواز ربا در دارالحرب می‌نویسد:

«شرط جریان یافتن ربا اینست که هردو کالای مورد مبادله معصوم باشند. هرگاه یکی از آن‌ها معصوم نباشد، نزد ما ربا متحقق نمی‌گردد. ولی نزد ابویوسف این شرط نیست و ربا متحقق می‌گردد. بر بنای این اصل، هرگاه تاجر مسلمان به دارالحرب داخل گردد، اگر یک درهم را در مقابل دو درهم به شخص حربی بفروشد، یا اگر به دیگر بیوع [و معاملات خرید و فروش] که از نگاه حکم اسلام فاسد اند بپردازد، نزد ابوحنیفه و محمد [شیبانی] جائز است ولی نزد ابویوسف جائز نیست. مسلمانی که در دارالحرب اسیر است یا حربی‌ای که در آنجا اسلام آورده ولی بسوی ما مهاجرت نورزیده است هردو حربی استند و [حکم معامله با ایشان] مطابق به همان اختلاف [میان ابوحنیفه و محمد یکسو و ابویوسف در سوی دیگر] است.... نزد ابوحنیفه و محمد، مال حربی معصوم نیست بلکه فی نفسه مباح است، مگر اینکه مسلمان مستأمن [در دارالحرب] از تملک آن بدون رضایت حربی منع شده باشد چون این غدر و خیانت می‌باشد. ولی اگر به اختیار و خشنودی حربی به مبادله بپردازد، این معنی زائل می‌شود.... و ربا متحقق نمی‌گردد» (بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ج ۷، ص ۸۱-۸۰).

## ج. تعریف دارالاسلام و دارالحرب

فقهای حنفی سرزمین‌ها را به دو دسته - دارالاسلام و دارالحرب - تقسیم می‌کنند. نزد احناف، دارالحرب، دارالکفر و دارالشک مترادف هم اند. از مجموع مباحث فقهای متقدم حنفی برمی‌آید که دارالاسلام آنست که:

(۱) چیزی از احکام اسلام در آنجا نافذ باشد. توجه شود که فقهای حنفی نافذ بودن «کامل» احکام شرعی را شرط نمی‌دانند، بلکه از جاری بودن «بخشی از احکام اسلامی» سخن گفته اند چنانکه قاضی عمادالدین ابوالفتح مرغینانی - نواده امام برهان الدین مرغینانی - در «فصول العمادی» ضمن تصریح بر این نکته تأکید ورزیده است (فصول العمادی: پشت برگه ۶).

(۲) قضاء در دست مسلمانان باشد، چنانکه امام ناصرالدین ابوالقاسم حسنی سمرقندی این را تذکر داده است (المتقط فی الفتاوی: ص ۲۵۴).

(۳) مسلمانان در آنجا بود و باش داشته باشند.

در باب اینکه دارالاسلام در کدام حالتی به دارالکفر مبدل می‌گردد، امام ابوحنیفه سه شرط را ذکر کرده است: (۱) اینکه احکام کفر و شرک در آنجا اجرا گردند و احکام اسلام کاملاً زائل گردند، (۲) سرزمین هم‌مرز و هم‌سرحد با دارالکفر بگردد بگونه‌ای که میان این سرزمین و دارالکفر، سرزمین اسلامی دیگری وجود نداشته باشد، و (۳) در آن امنیت و امان برای مسلمانان از حیث مسلمان بودن از بین برود (بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ج ۹، ص ۵۱۹؛ المبسوط: ج ۱۰، ص ۱۱۴). امام ابویوسف و امام محمد شرط دوم (هم‌مرز گردیدن با دارالکفر) را شرط نمی‌دانند.

دلیل اینکه امام ابوحنیفه، این سه شرط را معرفی کرده است به این خاطر بود تا گروه‌های خوارج نتوانند سرزمینی از اسلام را به بهانه‌ای اینکه گویا احکام اسلام در آنجا مطابق به رأی و تفسیرشان نافذ نباشد دارالحرب اعلام کرده باشندگان مسلمان و ذمی آن سرزمین را مباح الدم نخوانند. یا اگر تعدادی از باشندگان یک شهر مرتد گردند و بر شهر و سائر مسلمانان غلبه حاصل کنند، چنین شهر نباید که دارالحرب اعلام گردد تا خون شهروندان مسلمان آنجا مباح پنداشته نشود. همچنان، حاصل این رأی احناف اینست که دارالاسلام به مجرد استیلاي کفار به دارالحرب مبدل نمی‌گردد، بلکه علی‌رغم فرض گشتن جهاد، دارالاسلام باقی می‌ماند. پس عصمت خون مسلمانان بنا بر فرض گشتن جهاد در آن سرزمین، قطعاً زائل نمی‌گردد. امام ناصرالدین ابوالقاسم سمرقندی می‌گوید: «این بلیه و مصیبتی که در زمان ما اتفاق می‌افتد، طوری که کفار بر بعضی از ممالک اسلامی استیلاء می‌یابند، البته که در این سرزمین‌ها بخشی از احکام اسلامی مروج است. سرزمین‌هایی که در دست کفار اند، شکی نیست که سرزمین‌های اسلامی اند و نه سرزمین‌های حرب، زیرا این سرزمین‌ها با سرزمین‌های حرب هم‌مرز نیستند و در آن‌ها حکم کفر جاری نیست، بلکه قضات در آنجا مسلمانان اند» (المُلْتَقَطُ فِي الْفَتَاوَى: صفحه ۲۵۴).

فقه‌های حنفی چون شیخ الاسلام خواهرزاده، ابوالیسر بَزْدَوِي و ابوالحسن اسبیجایی تأکید ورزیده اند که دارالاسلام تنها زمانی به دارالحرب مبدل می‌گردد که همه قرائن اسلام و شرایطی که سرزمین را دارالاسلام ساخته اند زائل گردند، و تا زمانی که بخشی از احکام اسلام جاری باشد، سرزمین دارالاسلام باقی می‌ماند (فصول العمادی: پُشْتِ بَرِگَه ۶). علاءالدین کاسانی توضیح می‌دهد که دلیل آن قاعده‌ای است که «آنچه به یقین ثابت گشته باشد با شک و احتمال زوال نمی‌یابد» (أَنَّ الثَّابِتَ بَيِّنٌ لَا يَزُولُ بِالشَّكِّ وَالْإِحْتِمَالِ). یعنی، سرزمینی که با یقین بحیث دارالاسلام شناخته شده باشد، با ظهور شک و احتمال نمی‌توان آن را دارالحرب نامید، همچنان، بر اساس حدیث پیامبر گرامی ﷺ که فرموده «اسلام برتر است و نه فروتر» (الإِسْلَامُ يَعْلوُ وَلَا يُعْلَى)، ابوحنیفه ترجیح به جانب دارالاسلام خواندن یک سرزمین می‌دهد. پس دو شرط اضافی که امام ابوحنیفه برای مبدل گشتن به دارالحرب گنجانیده - یعنی، هم‌مرز گشتن با سرزمین کفار، و زوال امنیت برای مسلمانان - جهت برطرف سازی هرگونه شک و زوال می‌باشد (بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ج ۹، ص ۵۱۹-۵۲۰).

بر اساس این آرای فقه‌های متقدم حنفی می‌توان گفت که دارالکفر آنست که: (۱) احکام اسلام در آنجا نافذ نباشد، و (۲) قضاء در دست غیر مسلمانان باشد. فقه‌های حنفی دارالکفر، دارالشُرک و دارالحرب را معمولاً مترادف هم بکار می‌برند، چنانکه امام محمد شیبانی زمانی که رأی امام ابوحنیفه را در باب جواز ربا در دارالکفر گزارش می‌دهد، باری لفظ «دارالحرب» را اطلاق می‌کند و باری هم لفظ «دارالشُرک» را بکار می‌برد (الأصل: ج ۳، ص ۷۲) که در آغاز این مقاله نقل گردید. بنابراین، صرف نظر از اینکه دارالکفری بالفعل در حرب و جنگ با مسلمانان باشد یا نباشد، و صرف نظر از اینکه در این دارالکفر برای مسلمانان «عقد امان» وجود داشته باشد یا نباشد، فقه‌های حنفی لفظ «دارالحرب» را بکار برده اند.

بر اساس این تعریف، امروز کشورهای غیراسلامی در جهان غرب و آسیای شرقی، همه دارالکفر شناخته می‌شوند. اگر کسی بگوید که امروز در کشورهای غیراسلامی «امنیت» برای مسلمانان وجود دارد و خصوصاً در کشورهای غربی آزادی دین و عبادت نیز برای مسلمانان تضمین است، باید در پاسخ اذعان داشت که: فقهای حنفی اگرچه از «امان برای مسلمانان و خوف برای کفر» بحیث یکی از مشخصه‌های دارالاسلام یاد کرده اند، نقیض این را بحیث حد برای دارالکفر پذیرفته اند، بلکه امام ابوبکر جصاص رازی صراحت می‌بخشد که: «حکم سرزمین بر اساس ظهور و غلبه [کفر یا اسلام] و بر اساس جاری بودن حکم دین صورت می‌گیرد.... اینکه ذمی یا مسلمان در آنجا در امان باشند، این معنی به تنهایی اش اعتبار ندارد، زیرا مسلمان در دارالحرب نیز امنیت دارد، و این امر حکم دارالحرب بودن آن را سلب نمی‌سازد» (شرح مختصر الطحاوی: ج ۷، ص ۲۱۶-۲۱۷).

## د. جمع بندی

۱. بر اساس رأی امام ابوحنیفه و امام محمد شیبانی، ربا در دارالکفر میان مسلمان و کافر جائز است. ولی میان دو مسلمانی که از دارالاسلام به دارالکفر می‌روند، ربا جائز نیست و حرام می‌باشد.
۲. ربا در دارالاسلام میان مسلمان و کافر مستأمن ناروا و حرام است، همانگونه که میان مسلمانان حرام است.
۳. فقهاء تصریح بخشیدند که بر اساس رأی امام ابوحنیفه و امام شیبانی، آن دسته از معاملات بیع که در دارالاسلام فاسد اند، در دارالحرب میان مسلمان و کافر مباح استند.<sup>۷</sup>

مرکز مطالعات و احیای آثار اسلامی بینات: [Bayyinat.org](http://Bayyinat.org)

کانال تلگرامی «اندیشه‌گاه ماتریدی»

---

<sup>۷</sup> از این می‌توان استنباط کرد که جواز ربا در دارالحرب تنها موقوف به ربا گرفتن مسلمان از کافر نیست، بلکه پرداختن ربا به کافر را نیز شامل می‌شود هرگاه مسلمان از علائق عقد معامله منفعت‌هایی بدست بیاورد.

## مآخذ و مراجع:

ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم: «الرد على سير الأوزاعي». تصحيح ابوالوفا الأفغاني. إحياء المعارف النعمانية. ١٣٥٧ هـ. جصاص، ابوبكر احمد رازي: «شرح مختصر الطحاوي». تصحيح عصمت الله عنایت الله محمد. دار البشائر الإسلامية. بيروت: ١٤٣١ هـ.

جوياء، محمد عمر: «ساختر نظري و حقوقي اقتصاد اسلامي». كانون البيروني. كابل: ١٣٩٩ هـ. ش. دبوسي، ابوزيد: «الأسرار: كتاب البيوع والصراف». تحقيق شرف الدين علي قالاي. رسالة الدكتوراه. جامعة أم القرى. مكة: ١٤١٣ هـ.

سرخسي، ابوبكر محمد: «المبسوط». دارالمعرفة. بيروت. سمرقندي، ابوالقاسم محمد بن يوسف حسني: «الفقه النافع». تصحيح محمد حسين الدمياطي. دار ابن عفان. القاهرة: ١٤٤٤ هـ.

سمرقندي، ابوالقاسم محمد بن يوسف حسني: «الملقط في الفتاوى». تصحيح محمود نصار و السيد يوسف احمد. دارالكتب العلمية. بيروت: ١٤٢٠ هـ.

شيباني، محمد بن الحسن: «الأصل». تصحيح محمد بونوكالن. دار ابن حزم. بيروت: ١٤٣٣ هـ. طحاوي، ابوجعفر احمد: «شرح مشكل الآثار». تصحيح شعيب الأرنؤوط. مؤسسة الرسالة. ١٤١٥ هـ. قدوري، ابوالحسين احمد: «مختصر القدوري». تصحيح سائد بكداش. دار السراج. مدينه: ١٤٣٥ هـ. كاساني، علاء الدين ابوبكر: «بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع». تصحيح علي محمد معوض. دار الكتب العلمية. بيروت: ١٤٢٤ هـ.

مرغيناني، برهان الدين علي: «الهداية شرح بداية المبتدي». تصحيح عبدالسلام عبدالهادي شنار. دار الدقائق. بيروت: ١٤٤٠ هـ.

مرغيناني، عمادالدين ابوالفتح: «فصول العمادي: فصول الأحكام في أصول الأحكام». نسخه خطي شماره ٥٧٣. كتابخانه راجب پاشا. تركيه.

نسفي، نجم الدين ابو حفص عمر: «حصر المسائل وقصر الدلائل: شرح منظومة الخلاف». تصحيح عماد قدرى العياضي. مكتبة دارالفجر. بيروت: ١٤٤١ هـ.

نسفي، نجم الدين ابو حفص عمر: «مشارع الشرائع». تصحيح سيد اكبر محمد امينوف. معهد أبي الريحان البيروني للدراسات الشرقية. تاشكند: ١٤٤٣ هـ.

نسفي، ابوالبركات عبدالله: «كنز الدقائق». تصحيح سائد بكداش. دار السراج. مدينه: ١٤٣٢ هـ.